

شهید علیرضا موحد دانش



علیرضا اولین فرزند خانواده «موحد» در سال ۱۳۳۷ در تهران چشم به جهان گشود. در سال ۱۳۵۸ به سپاه پاسداران پیوست و حراست از بیت حضرت امام خمینی (ره) را به عهده گرفت. غائله کردستان، آغاز سفر بی‌پایان علیرضا به صحنه پیکار با دشمنان اسلام و ایران بود. در عملیات بازی دراز که به عنوان جانشین عملیات حضور داشت، همچون سردار رشید کربلا - حضرت ابوالفضل العباس (ع) - دستش را به پیشگاه حق تقدیم کرد و پس از شرکت در عملیات فتح‌المبین و بیت‌المقدس به عنوان فرمانده گردان حبیب بن مظاهر، به لبنان سفر نمود و مدتی را در آنجا همپای برادران مسلمان به مبارزه با صهیونیست پرداخت. هنگامیکه از سفر بازگشت موعده عملیات والفجر ۱ بود و پس

از آن زمان وصل. آری در عملیات والفجر ۲ که علیرضا فرماندهی تیپ ۱۰ سید الشهدا را برعهده داشت، ندای ملکوتی یار او را به سوی بهشت برین دعوت کرد و شهید موحد دانش، در تاریخ سیزدهم مرداد سال ۱۳۶۲ به بزرگترین آرزوی عاشقان رسید.

متن وصیت نامه

با نام خدای محمد (ص) و علی (ع) و به نام خدای حسین (ع) و بزرگ مرد زمان خمینی، سخنم را آغاز می‌کنم. پروردگارا تو شاهدی که ما برای رضای تو می‌جنگیم و برای رضای تو است که از شهرمان و از پدر و مادر و وابستگی هایمان به دنیا بریده ایم و مشتاقانه به سوی تو آمده ایم. پس تو را به خمینی قسم یاری مان کن؛ پروردگارا! تو را شکر می‌گوییم و از تو سپاسگذارم که افتخار جنگ با لشکر کفر را به ما دادی و این افتخاری است بزرگ. حسین (ع) بی‌یاور و تنها و متکی به تو به میدان آمد.

یزیدیان بسیارند و امیدشان به بسیاری لشکر و حسین (ع) فریاد می‌زند: هل من ناصر ینصرنی و کسی نیست که به یاری اش برود. اکنون وقت آن است که ندای سرور شهیدان را لبیک گفته و بسویش پر کشیم. حسین (ع) جان! تو می‌دانی که ما هم از مرگ باکی نداریم و مرگ در نظر ما هم مرگ نیست، فناى جسم است و آغاز هستی.

مرگ اگر مرگ است گو نزد من آی

تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

من ز او عمری ستانم جاودان
او ز من جسمی ستاند رنگ رنگ

مردم! بدانید و آگاه باشید که در مکتب ما شهادت مرگی نیست که دشمن بر ما تحمیل کند، شهادت مرگ دلخواهی است که مبارز مجاهد و مومن با تمام آگاهی و بینش و منطق و شعورش انتخاب می کند و این آخرین پیام هر شهید است که همیشه راه حسین (ع) باقی است و یزیدیان بر فنا.

محرم مجسم اینجاست، عاشورای ثانی اینجاست، کربلای حسین اینجاست و یزیدیان آمده اند که فساد را رواج داده؛ اسلام محمدیان را نابود کنند اما غافل از این که یاران حسین (ع) اینجا نیز آماده اند تا آخرین قطره خونشان را فدا کنند و مانع از این شوند که کفار در شهر های اسلامیمان نفوذ کنند و خدا نیز مثل همیشه یارشان است و ما می جنگیم با آنان که با حسین (ع) جنگیدند و می کشیم کسانی را که حسین (ع) را کشتند و کشته می شویم همان گونه که حسین (ع) و یارانش کشته شدند و پیروز به همان ترتیب که حسین (ع) پیروز شد.

پدر و مادر عزیز و مهربانم، با غرور و سر بلند باشید زیرا فرزندی را که تحویل جامعه دادید، راهش راه حسین (ع) و سر نوشتش سر نوشت حسین (ع) و یارانش است. مادر، در سوگ من اشک مریز و در غم از دست دادانم گریه نکن. زیرا همان طور که قبلا چندین بار گفته ام من متعلق به شما نیستم، امانتی هستم که خدا به شما داده و سپس آن را از شما پس گرفته است. پس نباید در غم از دست دادن چیزی که متعلق به شما نبوده ناراحت باشید. پدر و مادر خوبم! بدانید که اگر مرگ من در پیشگاه خدا شهادت محسوب می شود هم اکنون جایگاه والایی دارم و در کنار کسانی هستم که از شما نیست و به من دلسوزترند. مادر جان! یادت باشد که فرزندت مشتاق مرگ بود و از مرگ هراسی نداشت و آگاهانه به استقبال آن رفت و مرگ با عزت را بر زندگی پر ذلت ترجیح می داد. پدر و مادر می دانم که در زندگی زحمات زیادی را به خاطر من تحمل شدید تا من در زندگی سعادت مند شوم. بدانید که اکنون من خوشحال و سعادت مند و شمات به آرزویتان رسیده اید و اگر خوشی مرا می خواهید نباید در نبودن من اشک بریزید و غمگین باشید. شما باید به خود بیاید که فرزندتان به قلب دشمن زده و با خونس بر شمشیر تیز دشمن پیروز شد. ای کسانی که از مرگ می هراسید قبول که مرگ حق است و ما نباید یک عمر از یک لحظه کوتاه که اسمش مرگ است بترسیم و بنشینیم تا آن مرگ به سراغمان بیاید بلکه باید به پیشوانزش برویم.

حسین (ع) بزرگ سرور آزادگان و این راهنمای شهادت می فرماید: زندگی عقیده است و جهاد راه آن، من نیز از زمان انقلاب به رهبری روحانیت مبارز و متعهد و در صدر آن امام عزیزمان که جانم فدایش - عقیده ام را در زندگی انتخاب کردم و در راه رسیدن به هدفم جنگیدم و این افتخاری است برای من که در راه نیل به مقصودم کشته بشوم. شما ای دوستان به جسمم نیندیشید که بی جان در زیر خروارها خاک مدفون شده. به روحم فکر کنید که اکنون کجاست و با چه کسانی محشور شده.

محمد رضا برادر مومنم

تو تنها وارث اسلحه من هستی، نگذار که اسلحه ام از دستم بیفتد. آن را برگیر و بر علیه طاغوتیان و کفار بکار گیر. سعی کن در زندگی کسی را از خودت نرنجانی. به روی پاهایت استوار بایست و مغزت را در اختیار خدا قرار بده و اسلحه ات در راهش جهاد کن. برادر، هیچ وقت فکر نکن که من مرده و از بین رفته ام، من همیشه با تو هستم و در نزد خدا روزی می خورم، همانگونه که خدا می فرماید:

ولا تحسبن الذين قتلو في سبيل الله امواتا بل احياء عنده ربهم يرزقون.

سعی کن در زندگی زیر بار ظلم نیروی و همیشه بر علیه ظلم و جور ظالمان به رهبری ابر مرد تاریخمان خمینی بزرگ بجنگی، برادرم از من به تو یادگار، این مرد خدا را تنها مگذار که درد محرومان را می گوید و رنج مظلومان را بیان می کند. بیشتر قرآن بخوان و سعی کن به احکام عمل کنی در زندگی کاری کن که همیشه باعث افتخار پدر و مادرمان باشی و آنها را از خودت ناراضی نکنی که رضای خدا در رضای آنهاست. و زهرا خواهرم:

تو نیز زینب گونه و با منطق در تحمل سختیها و مصائب روزگار بکوش و گریه و شیون سر نده که مرا ناراحت می کنی. مادرمان را دلداری بده و نگذار که به فکر جسم من باشد. جسم من فانی است ولی روح است که جاودانه است. خواهرم: حجابت را حفظ کن زیرا:

زنی که همه جا را می بیند و خود دیده نمی شود، خود محرومیتی را بر استعمار تحمیل کرده است و زینب (س) نیز چنین بود. فریاد حق طلبانه ات هرگز خاموش نمی شود. هر وقت که دلت بر اینم تنگ شد سوره واقعه را بخوان. از طرف من از تمامی فامیل حالیت بخواه و از آنها بخواه که حامی امامان در تمام عمر باشند و از دولت مکتبی برادر رجایی حمایت و پشتیبانی کنید زیرا اینان هستند که درد محرومان جامعه را می دانند و برای رضای خدا کار می کنند. از طرف من به فامیلمان بگو شاید به صورت ظاهر روحانیت مبارز و برادر مکتبی و همراهانش در دنیا دارای طرفداری کمتری باشند ولی ای کاش می توانستید از شهدای به خون خفته ایران نیز نظر خواهی می کردید، آن وقت بود که به حقانیت این امام و این روحانیت و این برادر عزیز (رجایی) پی می بردید و مریدش می شدید. برادران و خواهران مومن و مسلمان! سعی کنید به شعارهایی که در خانه هایتان می دهید جامه عمل بپوشانید و نظاره گر و تماشاچی نباشید. خداوند در قرآن رو به روی رسولش می فرماید: ای پیغمبر، به یارانت بگو غیر از دو نیکی چه چیزی از ما انتظار دارید؛ یا پیروز می شوید و یا شهید که در هر صورت پیروزی با شماست و شما برنده نهایی هستید. ما نیز در این جنگ با رهبری خمینی بزرگ و یاری خدا حتما پیروزیم اگر چه کشته شویم.

والسلام

بیاد همیشگی شما علیرضا موحد دانش

2/ 1/ 1360